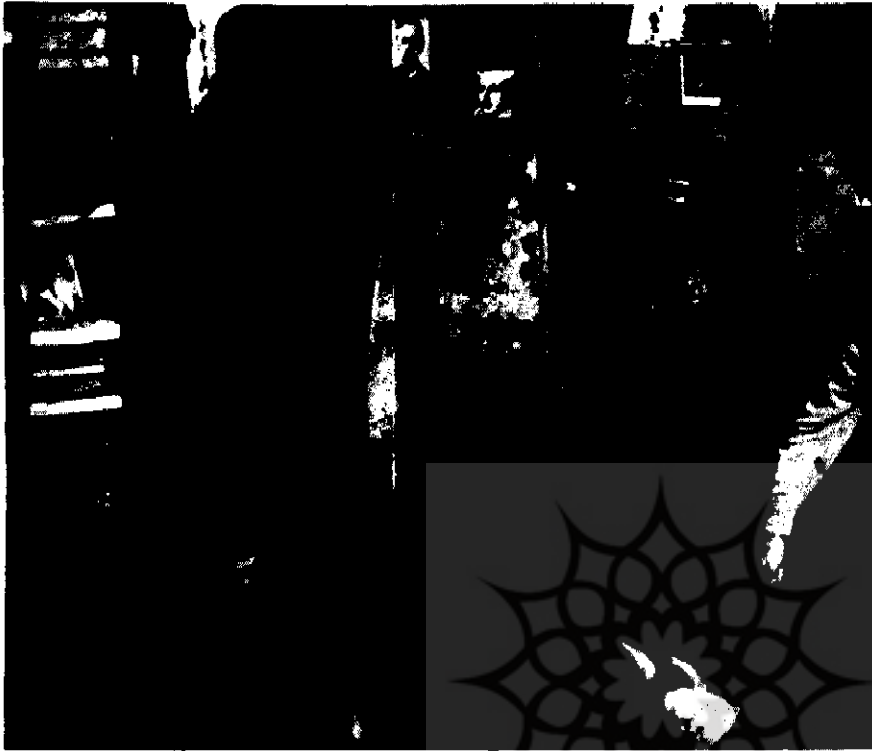


● بلندی‌های عشق

● به بهانه فیلم «بلندیهای صفر»



زمان و مکان هر چه باشند اصلاً مهم نیست، انسان اگر ناشناخته است باز هم چندان اهمیتی ندارد، آنچه مهم است، خویشش اوست. انسانی با تمام قوتها و ضعفها، با تمام دردها و دغدغه‌هایش که می‌توانند در هر زمان و مکانی معنا یابند. اینکه فیلمی را بتوان در قالبی خاص گنجانده و حرفی را زد، باز هم چنان پراهمیت نمی‌نماید، آنچه بیش از هر چیزی در این فیلم جلوه بیشتری می‌یابد، دردی است که موجب شده تا قالبهای مختلفی با شرایطی خاص ساخته شوند. شخصیت اصلی فیلم (نویسنده) از آن شخصیت‌های موهومی نیست که برای رسیدن به خواسته قلبی خود بتواند همه موانع پیش روی خود را از میان بردارد و نتیجتاً حادثه‌ای جذاب بیافریند. مکان زندگی او نیز از آن شهرهای شلوغ و فریبنده و پرحادثه و پر جذاب‌های نیست که مثلاً تماشاگر با دیدن اولین نما از آن، محو پشرفت تمدن و تکنولوژی و بالطبع رویاهای دست نیافتنی و حتی از دست رفته خویش شود.

در این فیلم زمان معدودیت خاصی ندارد. همین ویژگی رمز جاودانگی فیلم شده است. از سویی دیگر موضوع فیلم نه مسئله کوچکی است و نه از نسخ موضوع‌هایی که کارگردانان با تداوم تصویری و بیان تا حدودی منطقی و دیگر شگردهای رایج سعی می‌کنند درستی و منطقتش را به بیننده حقیقه کنند. موضوع فیلم رویای نویسنده‌ای است در راه رسیدن به راز و رمز و جاودانگی. از این روی با منطقی رویایی با شخصیت‌های قصه‌ای رودررو می‌شود. تداخل عینیت و ذهنیت به جایی می‌رسد که این شخصیت‌های موهوم اجازه می‌یابند نویسنده را مورد ضرب و شتم قرار دهند. این درگیری نماد همان درگیری و جدال فکری است که هر نویسنده با افراد داستان خود دارد.

فیلم بلندیهای صفر با شروع و تیزتر از بسیار سادهاش (تلاوت آیات از قرآن، کتاب آسمانی) از همان دقیقه‌های آغازین خیر از فیلم و فیلمسازی بی‌پیرایه و مضمونی مذهبی می‌دهد. در کنار این تفکر مذهبی، نویسنده با تصویر کردن شخصیت‌های چون ونگوگ، فردوسی، داستایوسکی و تولستوی علانق و جنس تفکراتش را به روشنی نمود می‌دهد.

فیلم دغدغه سیاسی بودنش را هم بسیار به موقع و سریع به مخاطب معرفی می‌کند. شخصیت اصلی داستان نویسنده فیلم پسرک فلسطینی است با ظلمی که صهیونیست‌ها در حق او و وطنش روا داشته‌اند.

برخورد نویسنده با شخصیت‌های مهمی مثل ونگوگ اگر چه قبلاً در فیلمی نظیر وسان و من ... تجربه شده ولی همانند آنها، به شکلی فانتزی تجسم نیافته است. حضور این شخصیت‌ها با اقتداری که کارگردان در ساخت فیلم به خرج داده منطقی‌تر و پذیرفتنی‌ترند. فیلم بلندی‌های صفر از آن دسته فیلمهایی نیست که ساعتی درگیرت کند و احیاناً باعث تفرجت شود و بعد هیچ. فیلم بیننده‌اش را حتی بیرون از سالن نمایش هم درگیر می‌کند، بیننده‌ای که مطمئناً دوباره و یا حتی سه باره به دیدنش خواهد آمد. و این همان چیزی است که تئوریسین‌ها قلاح ذهنی خوانده‌اند.

نگاهی که فیلم به مسئله عشق و مشکلاتی از این دست دارد بسیار اندیشمندانه و ظریف است. به ظرافت شعرهای سهراب!! حضور شاعرانه سهراب در جای جای فیلم بخصوص در صحنه

پایانی کاملاً حس می‌شود.

تمام عناصر فیلم از فیلمبرداری تا دیالوگها و بازیها همه دست به دست هم داده‌اند که نه تنها فیلمی قرص و محکم ساخته شود بلکه سهرابی دیگر زنده شود.

از پله مذهب بالا رفتن سهراب تا به کوچه شک رسیدنش به زیبایی و دقت یک تابلوی نقاشی در این فیلم تصویر می‌شود، تابلوهایی چونان تابلوهای ونگوگ و موسیقی دلنشین فیلم این زیبایی را صد چندان می‌کند.

فیلم بلندی‌های صفر بار دیگر این نکته در حوزه فیلمسازی کشورمان موکد ساخت که ما نیازمند رهایی هستیم، رهایی از خود برای رسیدن به خود، نه حادثه و جنجال رایج و مرسوم فیلمسازی کشورمان.

فیلمی که نامزد هشت جایزه جشنواره باشد لیاقت آن را دارد فیلمی برتر به مفهوم مطلق بنامیم. از یاد نبریم رأی نهایی را در سینما بیننده صادر می‌کند و همه بر این باورند که بلندی‌های صفر مطلق است!! رأی داوران البته و صد البته محترم و نیز بهانه‌اند. □

علی کوهستانی